

## سازندگی محیط

❁ آیا باید نگران بود ؟

❁ نگرانی چه کاری انجام میدهد ؟

❁ از گذشته بسود آینده باید سرمشق گرفت .

زنگ در بصدادر آمد ، گفتند یکی از دوستان بملاقات شما آمده در باز شد قیافه زیبا و نورانی آن رفیق روحانی را که همیشه شاداب و بانشاط و خوش پوش بود دیده ، بالبخندی حاکی از مسرت و خرسندی سلام کرده گفتم بفرمائید چه عجب! سری بمازده سراغی از ما گرفته اید .

پس از جواب سلام پیش از هر چیز باقیافه جدی و اعتراض آمیزی مرا مخاطب ساخته فرمود: رفیق! تو همیشه میخندی ؟ حتی این روزها هم خندانی؟! مگر از اجتماع و اوضاع اجتماعی فاصله داری ؟ مگر از چگونگیهایی که در اجتماع میگذرد بی خبری ! ؟

تعارف کرده گفتم چه شده است آقا ؟ بفرمائید بنشینید خوب میشود، دنیا همیشه پر سر و صدا بوده و این صحنه ها نوعاً وجود داشته و از طرفی شما بهتر از من میدانید که عبوس و گرفته بودن از نظر اسلام و اخلاق اسلامی درست نیست و ساده ترین مراحل خوش خوئی همی-ن تبسم و لبخند داشتن است .

رفیق روحانی، وارد شده نشست چای حاضر شد در حالی که اسکنان

رادر دست گرفته و بانگرانی خاصی که از سر و صورتشان خوانده میشود فرمود: معلوم میشود کاملاً بی خبری، امروز که دیگر جای این فلسفه بافیها نیست، من هم میدانم که دنیا همیشه پرسر و صدا بوده است، من هم میدانم تاریخ تکرار میشود. حالا بگو ببینم راستی از اوضاع روز بی خبری؟ مگر رادیو نداری؟! روزنامه نمیخوانی؟ مجله نگاه نمیکنی؟ این چه زندگی خشک و بی جان و قدیمانه ایست برای خود درست کرده ای؟! امروز که دیگر نمیشود در برابر وی خود بست و چون کبک سر رادر برف فرورد و گفت در دنیا هیچ خبری نیست!؟

چرا این مقدس مآبی هارا کنار نمیگذاری؟ تا کی بنام تقوی و تقدس، با سم زهد و پا کد امنی از اجتماع و مردم و دنیا کناره گیری کرده و از همه جا بی اطلاع بمانی، آخر کجای دستورات دینی میگوید از مردم و اجتماع و دنیا کناره و بی خبر باشی؟

امروز که دیگر روزنامه خواندن حرام نیست مجله نگاه کردن گناه ندارد، برای مثل شماراديو داشتن هم بی اشکال است نه تنها بی اشکال شاید لازم هم باشد تا بخوبی بدانید دردنیای شما، در دین شما در آخرت شما چه میگردد.

همینطور که رفیق عزیز روحانی سرگرم انتقاد و اعتراض بود و کم کم تند میرفت سخنش را قطع کرده گفتم: حالا چه خبر است؟ چرا انتقاد شما از مقدس مآبها گل کرده ما که مقدس نیستیم، چرا پاتوی کفش ما کرده اید، ما که روزنامه خواندن را حرام نمیدانیم، نگاه کردن به مجله را گناه نمیشناسیم، ما آنقدرها هم که شما خیال میکنید خشک نیستیم.

رفیق روحانی : اجازه بفرمائید اگر خشک نبودى اینقدر از دنیای خود بی اطلاع نمیبودى، اینقدر از حوادث روز بی خبر نبودى، نه تنها شمار رفیق عزیز بلکه تپ خشکه مقدسها را انتقاد میکنم ، آخر این چه طرز فکرى است؟ این چه محیطى است که بدست خود ساخته و در آن زندگى میکنید؟! این چه چهارچوبه و تنگنائى است که باید بگویم سه چوب و نیم آن- اگر نگویم هر چهارچوبش را- خرافات و موهومات بى اساسى تشکیل داده است که برای خود ساخته اید آخر امروز هم میشود در این چهارچوبه های خرافى زندگى کرد؟ همین موهومات و خرافات است که روزگار اسلام و مسلمین را باینجا کشیده و کم کم ناراحت شده باحالت عصبانیت و تندى سخن میگفت .

با آنکه خلاف ادب بود باز سخنش را قطع کرده گفتم : رفیق! شما همیشه از این انتقادات داشته و دارید و ما هم کم و بیش شنیده ایم ، آنچه مسأله روز است و گوید شما راست ساخت نگران ساخته و زیاد ناراحت شده اید بفرمائید . چرا عصبانى شده دعواتان میآید. بگوئید بدانم چیست آنچه ما از آن بی خبریم و شما اطلاع دارید؟ چیست که ما بخاطر چهارچوبه ساختگى خود از آن بی خبر مانده ایم و شما میدانید؟

خوب است چای تان را میل فرموده و بجای این انتقادات کلى کلی که شاید من هم در بسیاری از آنها با شما همراه باشم ، از اصل مقصودتان بحث کنید.

رفیق روحانى... لبخندى زد و دقیقه اى چند ساکت و آرام شد و در فکر فرورفت و تا چایى میل فرمود، شربت حاضر شد. استکان را زمین گذارد و فرمود: راستى از اوضاع روزبى خبرى؟ یا با من مزاح میکنى باور کنید

تعجب کردم با آنکه بقول خودتان اینقدرها خشک نیستید چطور ممکن است بی خبر باشید؟

.. نه دوست مکرّم بی خبر نیستم حتی از قیافه شما که برخلاف همیشه گرفته بود و نگرانی را نشان میداد مخصوصاً با اعتراضاتی که داشتید کاملاً دریافتم که چرا ناراحتید و حتی حدس زدم برای گفتگو در باره همین وقایع بدیدن من آمده‌اید .

رفیق روحانی : بله همین طور است آمده‌ام باشما صحبت کنم، آمده‌ام کمی باهم گفتگو کنیم. آمده‌ام درباره وظیفه‌ای که ممکن است داشته باشیم تبادل نظری بشود.

.. بسیار خوب هر حمت فرمودید اما معلوم است که محیط گفتگو باید از هر نظر خیلی ساده و آرام و خالص بوده و صمیمانه بحث کنید .

رفیق روحانی : ای آقا، امروز که دیگر جای این حرف‌ها نیست نظر خصوصی داشتن و مسائل کلی را بهای جزئیات شخصی ریختن در خور يك مسلمان هم نیست تا چه رسد ما که خیال میکنیم وظیفه سنگین تری داشته باشیم .

.. صحیح است اما نفس انسان آنقدر مکار و حیله گراست که بهر چیز رنگ مقصود زده و کمتر آدمی میتواند مطالب را آنطور که هست با رنگ اصلی خود ببیند، ماهم از این قاعده مستثنی نیستیم . بیشتر مردم با ظواهر سروکار داشته و دنبال همین رنگهایی که غالباً ساخته تمايلات ناخود آگاه انسانی است میروند، و از اینجاست که کلیات و مسائل اساسی فدای موضوعات پیش پا افتاده شده و روزگار اسلام و مسلمین را باینجا

کشانیده است .

همین ظاهر سازبهای نفس است که این گرفتاریها را بوجود آورده و فکر میکنم شما میخواهید درباره آنها بحث کنید .  
رفیق روحانی : خواهش میکنم بحث را خیلی کلی و علمی نکنید درست است که نفس انسان سرسخت ترین دشمنان آدمی بوده (اعدی عدوك نفسك التی بین جنیك) و همین تعصیه و نابینا شدن نفس است که آدمی را بمخاطرات بزرگی کشیده و بزرگان را بگناهانی بزرگتر، این حرفها را هم من میدانم و هم شما این گفتگوهارا در مدرسه بهنگام تدریس اخلاق باید طرح کرد.

امروز دیگر جای این خشکه مقدسپهانیست، شما بخوبی میدانید که نقشه‌های دشمنان اسلام چقدر دقیق و از دیر زمان طرح شده و چگونه قدم بقدم جلو می‌آید . شما میدانید که هر مسلمانی هر چه هم وزنه اجتماعی او پائین باشد مسئول است (۱) تا چهره‌سد بشما و امثال شما ، شما میدانید که دشمنان اسلام با توافق و همکاری چه زمینه‌هایی را بضرر اسلام ساخته اند و دوستان نادان اسلام هر روز بزمنه‌های اختلاف بیشتر توجه میکنند، آخر این حرفها چیست که گویند گان در مجامع میگویند و نویسندگان بنام دین مینویسند؟! آیا درست است که هر روز مرزهای اختلافات مذهبی رازنده کرده و اساس دین را بخطر سقوط بکشانیم . این گویندگان کم اطلاع و نا آشنا باوضاع زمان چه میگویند !؟ ...

(۱) عن رسول الله (ص) کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ

.. رفیق عزیز باز گرم شدید و از اصل مطلب دور، شما خود فرمودید این حرفها را هر دو میدانیم هم من و هم شما میدانیم که امروز نباید باختلافات توجه کرد امروز جامعه اسلامی بیش از هر چیز با اتحاد و یگانگی و همکاری و همفکری نیازمند است، هر دو میدانیم که فصلها و مرزهای اختلافی در بحثهای علمی مطرح شده و راه حل و پیشرفت خود را آهسته آهسته باز کرده است و در مقام عمل بوحدت اسلامی بیشتر باید تکیه کرد، من و شما بخوبی میدانیم که «الاسلام توحید الکلمة و کلمة التوحید لا کلمة الا الله نه تنها گفتن این کلمه این کلیات را بگذارید و اصل مطالبتان را بفرمائید.

رفیق روحانی: شما که فرمودید بی خبر نیستم و از اوضاع روز کاملا مطلع من دیگر چه بگویم؟ آیا در برابر این حواش نباید ناراحت شد نباید نگران بود، حتی ابراز نگرانی هم نباید کرد؟ آیا فکری نباید کرد؟ هیچ نوع وظیفه ای نداریم؟ ...! مطالعات فزاینده

.. حتماً منظورتان جریانهای خاورمیانه است؟ مقصودتان تجاوز اسرائیل بکشورهای عربی است ...

رفیق روحانی: ای آقا اعراب و اسرائیل یعنی چه بفرمائید جنگ کفر و اسلام. مگر هنوز هم باید بچگانه فکر کرد، مگر شما نمیدانید این اسرائیل با چه نقشه ای اینجا جا باز کرد (۱)؟ مگر نمیدانید

(۱) از تصمیمات مؤثر حزب صهیونیست این بود که با تشکیل صندوق مشترک و کمک سرمایه داران بزرگ زمینهای در فلسطین خریده و بعد از بدست آوردن مالکیت بزرگ و تشکل و داعیه دولت و حکومت داشتن و بستن گپهایی با دولتهای ←

بیع و کنائس (معابد یهود و نصاری) باهم توافق کردند تا مساجد را ویران کنند و من اظلم من منع مساجد الله ان یدکر فیها اسم و سعی فی خرابها، کیست ستمگر تر از کسانی که جلومساجد و ذکر خدا را گرفته و در ویرانی آنها کوشیدند؟

مگر نمیدانید یهود با پشتیبانی مسیحیت توانست سر و صورتی پیدا کند، یعنی دشمنان اسلام بر علیه اسلام توافق کرده اند و شما هنوز میگوئید اعراب و اسرائیل یا دولت های عربی و اسرائیل.

.. شما احتمال نمیدهید این جنگها، این زد و خوردها بر محور مسائل اقتصادی و سیاسی بوده و ارتباطی به دین و آئین نداشته باشد. اینها کاری به نماز و روزه ندارند، این جدالها بخاطر کشور گشائی و حکومت و ریاست است.

رفیق روحانی: ای عجب تقصیر من است که اینجا آدمم اشتباه از من است که شمارا برای گفتگو انتخاب کردم، پس چرا وقتی من گفتم خشکه مقدس ناراحت شدید و اظهار روشنفکری کردید؟ این حرفها چیست میزنید؟! مگر اسلام اقتصاد ندارد، مگر اسلام سیاست ندارد مگر اسلام همین نماز و روزه است؟ این دیگر چه منطق بوج و غلطی است؟ از همه این حرفها گذشته

---

امپریالیستی، ایجاد کردن توافق و همکاری با نقشه های استعماری کار را اینجا کشاندند.

اینشترن ریاضی دان مشهور یهودی میگوید ده سال پیش که نامه ای به سازمان دهندگان فلسطین نوشتم متذکر شدم که کار با نقشه و توأم با هدف عالی آهسته آهسته با موفقیت پیش میرود.

نقل از کتاب (دنیایی که من می بینم)

فرض کنیم این زدو خورد ها برای کشور گشائی و ریاست و حکومت باشد راستی اگر ریاست و حکومت بدست کنیسه و کلیسا بیفتد ما و شما در مساجد و منابر آزادیم؟ در ترویج شعائر اسلامی مختاریم؟ آنوقت این حکومت و کشور ما اسلامی است؟

نه تنها کنیسه و کلیسا ، مخالفین این معاهده هم اگر مسلط باشند نه تنها به مساجد احترام نمیکنند بلکه تمام معابد را از هر قوم و ملتی باشد ویران خواهند کرد ، شما مگر تاریخ نخوانده اید؟ من از سر گذشتهای دور دست هم نمیگویم همین حوادث قرنهای اخیر در آسیا و اروپا و پاره ای از کشورهای اسلامی را مطالعه کنید شما مگر سر گذشت حکومتهای انقلابی و مقدمات کار آنها را نخوانده اید شما مگر حتی از وضع مسلمین در کشورهای کمونیستی اطلاع ندارید آیا اینان مسلمان و کشورشان کشور اسلامی است؟

. . معذرت میخواهم باز گرم شدید و از بحث دور، من نگفتم این حوادث روز تنها اقتصادی و سیاسی است ، من نگفتم در مذهب و دین اثر ندارد . من هم میدانم اتحاد کنیسه و کلیسا برای ویران کردن مساجد است ، اما بابتش کشیدن این احتمال می خواهم بگویم من و شما چه وظیفه ای داریم؟ می خواهم بگویم در شرایط سیاسی و اقتصادی جهان نگران شدن چه خاصیتی دارد؟ بانگران شدن چه قدمی برداشته ایم؟

رفیق روحانی: ای آقایان قدر هم نباید سنگدل بود ابراز هم دردی که می توان کرد ، مادر اسلام برای هم دردی کردن و آرام داشتن خاطرهای نگران دستورات فراوانی داریم جلسات یاد بود و فواید که برای مصیبت زدگان تشکیل میشود پیش از آنچه برای در گذشته باشد برای



بازماندگان است . ما حداقل می توانیم با برادران اسلامی خود ابراز همدردی کرده يك وظیفه ساده دینی و اخلاقی خود را انجام دهیم .  
 .. برادران اسلامی؟! مگر اینها مخالفین ما نیستند؟ اخوت و برادری مربوط به مؤمنین است (انما اله مؤمنون اخوة)

رفیق روحانی : سخت بر آشفت و گفت مگر میخواهی دیگر باتو قطع رابطه کنم ؟ شما که گفتی من آنقدر هاهم خشک نیستم حالا می بینی که از خشک هم خشکتری ، مگر بنا نشد امروز جای این حرفها نباشد ؟ مگر نگفتید مرزهای اختلافی را از راه علم و گفتگو باید حل کرد؟ مگر نگفتید در محیطهای عملی مخصوصاً در شرایط امروز بیش از هر چیز وحدت اسلامی باید کمک کرد ؟ پس دیگر این حرفها چیست میزنید؟! .

.. بله درست است من هم باشما موافقم ، اما می خواهم بگویم :  
 از من و شما چه کاری ساخته است ؟ ما چه میتوانیم بکنیم ؟ میخواهم بگویم :  
 با این قیافه ای که شما گرفته اید و این طور نگرانید حتی در باره همین مسأله هم فرضاً اگر وظیفه ای داشته باشیم نمیتوانید بخوبی فکر کنید .  
 اندیشه و تفکر ، تصمیم و اراده باید در محیط آرام و خالی از هر گونه نگرانی احساسی انجام گیرد و بطور کلی میخواهم بگویم تا از احساسات فرو نیامده و در محیط آرام عقلائی قرار نگیریم در هیچ موضوعی نمیتوانیم درست فکر کنیم و این نگرانیها غالباً احساسی است .

رفیق روحانی : آخر من چگونه میتوانم این حوادث را بشنوم و ناراحت نشوم ؟ مگر ممکن است که يك مسلمان بلکه يك انسان این جنایتهای وحشیانه دشمنان اسلام را بشنود و ناراحت نشود؟! آیا میشود این صحنه ها را دید و شنید ورنج نبرد مگر انسان عاطفه ندارد ؟ ...

.. سخن را قطع کرده گفتم صحیح است حق باشما است من هم باشنیدن این اخبار از نظر عواطف دینی سخت ناراحت شده و حتی باید بگویم شبی را در اندیشه این اوضاع و احوال خواب نکردم اما روح حرف من این است که با این نگران شدن ها ، با این رنج بردن ها جز اعصاب را فرسوده کردن و فکر و مغز را خسته نمودن نتیجه دیگری بدست نمی آید ، می خواهم بگویم : ناراحتی عقلانی و بجای در صورتی است که آدمی وظیفه ای داشته و آنرا عمدتاً ترك کند و در حقیقت گناه است که باید آدمی را رنج دهد تازه آنهم نه از نظر گذشته ، یعنی اگر رنج و ناراحتی برای آن گناه گذشته باشد بدون ارتباط با آینده کوچکترین خاصیتی ندارد حالا گناه ترك و وظیفه اجتماعی باشد یا انفرادی ، مذهبی باشد یا غیر مذهبی در هر صورت گناه کار است که باید احساس حقارت کرده و از این احساس رنج ببرد یعنی باید از این احساس سر مشق گرفته بیدار شود ، منظور آنکه باید از گذشته بترسد آینده استفاده کند یعنی باید تصمیم بگیرد این حقارت و ضعف شخصیت را جبران کرده و دیگر خود را کوچک نکند ، باید تصمیم بگیرد دیگر گناه را هر چه هم کوچک باشد چون بنوبه خود قسمتی از شخصیت را میشکند تکرار نکرده و خود را حفظ کند ، توبه از گناه جز برگشت به شخصیت اولی معنی دیگری ندارد ورنه آنچه واقع شده است قابل برگشت نیست ، گذشته را نمیتوان تبدیل کرد ، آنچه امکان پذیر است تقویت روحیه و برگشت بدرجه اول است تا برای آینده دیگر تکرار نشود (۱) .

رفیق روحانی : ای آقا با زرفتید سراغ يك سلسله بحثهای کلی

و علمای و گفتگو را از محور اصلی خارج کردید ، حالا که بحث روانی نداریم و گفتگو درباره مسائل روحی نیست که شما سخن از شخصیت معنوی و گناه و توبه بمیان آورده‌اید . مقام وعظ و نصیحت نیست که روح تو بد را تفسیر میفرمائید .

.. تبسم تندی کرده گفتم معذرت می‌خواهم تا شربت‌تان را میل میکنید کمی مقصودم را توضیح میدهم ، من نمی‌خواهم اینجا بحثی از گناه و توبه و ارتباط آن با شخصیت روحی و کوچک و بزرگ شدن آن بمیان آورم . منظورم این بود که من و شما وقتی باید راستی نگران و ناراحت باشیم که وظیفه‌ای را بعهده داشته و خدای نا کرده عمداً ترك کرده باشیم ، یعنی اگر گناهی مرتکب شده باشیم باید ناراحت بود و باید بوضع روحیه اول برگشت تا دیگر ترك انجام وظیفه نشود و بالتیجه بهدفعه اصلی نزدیک شویم ...

رفیق روحانی : درحالی که لیوان شربت در دست داشت و کمی میل نموده بود فرمود .. باز که گفتگو را جنبه مقدس مآبی داده و سخن از گناه و اطاعت بمیان آوردید این چه حرفی است؟! مگر انسان فقط باید از گناه نگران باشد شما اگر گرسنه باشید و غذائی نباشد ناراحت نمیشوید؟ با آنکه گناهی در کار نیست ، شما اگر میل داشته باشید کاریکی را انجام دهید و شرائط مساعدت نکنند ناراحت نمیشوید؟ با آنکه گناهی در کار نیست ...

.. خواهش می‌کنم شربت‌تان را میل کنید تا عرض تمام شود منظورم همین جمله آخر شماست ما هم آنقدرها خشکه مقدس نیستیم که بخاطر اطاعت و عصیان بحث کنیم ، من نخواستم بگویم همه ناراحتیها بخاطر

گناه است ، قرار شد بحث گناه و توبه را از نظر کلی کنار بگذاریم منظورم آن بود که در برابر حوادث روز که شما روی آنها تکیه کرده و نگرانی خود را بآنها مستند نموده و میفرمائید چرا من و دیگران ناراحت و نگران نیستیم با نگرانی کاری نمیشود کرد.

و شما بهتر از من میدانید که اصولاً نگرانیها دو نوع است : اول عاطفی که خود و ناخواه برای هر کس در این صحنه ها کم و بیش پیش میآید و در باره آن بعداً صحبت خواهیم کرد .

دوم عقلانی یعنی نگرانیهایی که بر محور مسائل عقلی و بر اساس تفکر و تعقل صحیح باشد ، در این مورد خواستم بگویم در صورتیکه ترك وظیفه نکرده ایم نباید ناراحت بود ، زدن ، کشتن ، بستن و کشته شدن و دیگر گرفتاریهای تابع آن در همه جنگها و زردو خوردنها بوده و هست ، البته در هر جنگی بعضی کشته و بعضی کشته اند بعضی ظالم و عده ای مظلومند ، دسته و حزبی غالب و جمعیت دیگری مغلوبند .

رفیق روحانی : ای آقایان کلیات برای مدرسه خوب است ، درس تاریخ و علوم اجتماعی که نمیخوانیم ، شما همیشه بموضوعات رنگ کلی میدهید ، هر جنگی چنین است و در دنیا چنین و چنان بوده و هست چه ارتباط بحرف مادارد من می گویم تاریخ تکرار شده و دشمنان اسلام بهر رنگی بوده مسلمین را در فشار گذاشتند من میگویم کنیسه و کلیسا توافق کرده و این صحنه ها را روی کار آورده اند ، آیا نباید برای مسجد و مسجدیان نگران بود ؟ ...!

.. درست است شما چیز تازه ای نیاورده اید ، این تکرار همان فرمایش اولتان است من هم قبول دارم : البته کربلا جگر خراش است

و حکومت یزید منشان رنج دهنده من هم باشما موافقم که کنیسه و کلیسا توافق کرده و این حیلہ گریها را برای اسلام پیش کشیده اند و راستی این صحنهها ناراحت کننده است اما اساس حرف من این است که این نگرانیها عاطفی است، یاد قبقرتر عرض کنم دینی و بخاطر حس یا عرق مذهبی است ...

پیش از آنکه توضیحی بدهم، رفیق روحانی .. قیافه را در هم کشید و خود را جمع و جور کرد و آماده تر نشست و حرف مرا قطع نموده و فرمود: عجب، مگر شما حس مذهبی را اصیل نمیشناسید؟

مگر شما مذهب را جزء اصلی ساختمان روح انسانی نمیدانید؟ مگر شما نگرانی بخاطر مذهب را یک نگرانی صحیح و عقلانی نمیشناسید؟

مگر شما قبول ندارید که اگر یک مسلمان آنطرف دنیا هم در فشار و زحمت قرار گیرد نه تنها ناراحت شده بلکه باید نگران بوده و چاره ای اندیشید، اسلام در خاصیتهای روحی و معنوی بمرزهای فرار-دادی و ساختگی ظاهری بستگی ندارد. اسلام در چهار چوبه کلمه توحید و شهادت به رسالت مرزبندی شده (۱).

بی پرده بگویم آیا وقتی اوضاع مسلمانهای خاور میانه را میشنوم وضع مسلمین کشور های عربی را مطلع میشویم، نقشه های شیطانی یهود و صهیونیست را میبینیم نباید ناراحت شویم؟! ...

(۱) فی صحیح البخاری.. قال رسول الله (ص) من شهدان لاله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلوتنا و اکل ذیحننا فذالك المسلم له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم و عن طرقنا: الاسلام شهادتان و قرینتان.

.. همه این حرفها درست است من منکر هیچ يك از این مطالب نیستم، من هم مثل شما حس مذهبی را نه تنها اصیل بلکه ریشه دار-ترین حواس انسانی میشناسم (۱) من هم قبول دارم که اسلام به مرزهای ظاهری محدود نیست، اما کم کم فکر میکنم سرکا. میخواهید به نکته اصلی عرض من توجه کنید، من میگویم این نگرانیها نتیجه ای نداشته و نه تنها بدر اسلام و مسلمین نمیخورد بلکه ممکن است با تضعیف اعصاب و روحیه شخصیتی روحانی مثل شما بضر اسلام هم باشد وقتی شما و امثال شما بعنوان وظیفه ابراز نگرانی کرده و کم کم بهمین

(۱) یکی از نویسندگان بزرگ فرانسه ضمن مقاله مفصل و علمی خود زیر عنوان حس مذهبی یا بعد چهارم روح بشر میگوید: دینداری یا حس مذهبی یکی از عناصر ثابت و طبیعی روح انسانی است و بذاته مستقل و غیر ناشی از سایر پدیده ها و کیفیات بوده و خود یک نوع ادراک طبیعی میباشد که از ضمیر خاص و وجدان مکتوم بشر فوران میکند، عاطفه دینی یا مفهوم تقدس خواهی نسبت به مفهوم زیبایی (مولد هنر) نیکی (مولد اخلاق) و راستی (مولد علم) مفهوم محسوس چهارمی است که دارای همان اصالت و استقلال ۳ مفهوم دیگر است (نقل از جزوه خدا-پرستی مهندس بازرگان).

یعنی بنا بر تحقیقات جدید روح مذهبی و تقدس و تعالی جوئی که حدنهائی آن خداپرستی است کاملاً مستقل و یک ادراک طبیعی است.  
نه آنطور که فلسفه ماتریالیسم میگوید زائیده مسائل اقتصادی و افزار تولید است، و نه آنطور که فریود میگوید از غرائز جنسی دوران کودکی سرچشمه میگیرد و نه در نتیجه عجز فکری و عملی بشر در مواجهه با مشکلات و مجهولات پدیدار شده، و نه شایده و ریاست طلبی پیشوایان دینی آنرا ابداع کرده بلکه یک احتیاج طبیعی و احساس درونی بشر است که بر اساس خلقت و خمیره وی پایه گذاری شده. فطره الله التي فطر الناس علیها.

عکس‌العمل‌های ناچیز و بی‌اثر قناعت‌کنید دیگر، نیکارهای اساسی توجیهی نداشته و باور میکنید که تکلیف همین است و بس و بنظر من این خود بزرگترین ضربه‌ای است که بواسطه شما این طرز فکر بجای آمده اسلامی وارد میشود .

من میگویم ناراحتی بجا وقتی است که من و شما یا جامعه اسلامی ترك وظیفه کرده و بالاخره گناه کار باشیم آنهم همانطور که عرض شد نه تنها برای گذشته بلکه برای توجه بیشتر بوظیفه آینده تا بکار منتج و اساسی و ثمر بخشی برسیم، من میگویم نگرانی و ناراحتی و ابراز آن باید عقلانی باشد، باید اثر داشته باشد، باید حساب شده باشد، ورنه این ناراحتی در محیط اسلام بخاطر همان حس اصیل مذهبی برای هر مسلمانی خواه ناخواه پیش می‌آید اما از آن چه اثری میتوان انتظار داشت چنانچه رقیب درست در جهت مخالف ما خرسند میشود، و آن نشاط و خرسندی هم خود بخود بی‌اثر است. همانطور که اگر جریان حوادث بعکس بود این نشاط و نگرانی با همه بی‌اثری که عموماً بعکس بود شخص شما و من و همه مسلمین خرسند و رقیب نگران و ناراحت .

یعنی این حالات روحی بخاطر عواطف و حواس مذهبی و اعتقاری بوجود می‌آید و ارزش آن در محیط کوچکتري بررسی میشود .

رفیق روحانی باز ناراحت شده و با تندی خاصی فرمود: بالاخره شما مثل اینکه برای مذهب يك فصل جدا گانه‌ای باز کرده و انسان را از او جدا دیده‌اید و با آنکه اعتراف کردید که يك حس اصیل و مستقل است ارزش آن را در محیط کوچکتري حساب میکنید و اصولاً مثل اینکه حال گفتگو در مسأله روز و مورد نظر را ندارید و صحبت را سراغ بحثهای کلی می‌بیرید.

سخنرا قطع کرده گفتم چرا ناراحت شدید آنهمه گفتگو درباره ناراحت شدن کافی نبود که شما در همین جلسه همرا کمار گذارده و خود را انگران کرده اید ، آنچه من گفتم اصیل است و باصطلاح این دانشمند فرانسوی بعد چهارم روح بشر حساب میشود اصل دین و مذعب است اما خصوصیت آن از این بحث خارج است ...

رفیق روحانی: یعنی میگوئی اسلام این خاصیت را نداشته و اعتقاد بآن جزء ساختمان اساسی روح آدمی نیست در صورتیکه امتیاز اسلام بر دیگر ادیان ، نه تنها امتیاز بلکه دلیل خاتمیت آن همین است که افکار و عقاید اسلامی فطری و طبیعی بوده بازندگی انسان در شرائط مختلف سازگار و همگام است .

.. بله صحیح است حق باشما است اسلام همین طور است از نظر من و شما در این موضوع کوچکترین شك و تردیدی وجود ندارد اما آنچه که بنام اصل چهارم روحی خوانده شد، اصل دین و مذهب است و پیروان کنیسه و کلیسا نیز نسبت به افکار دینی خود همین ادعا را دارند من و شما که در محیط اسلام بوجود آمده و رشد کرده و فکر میکنیم درباره افکار و شخصیت خود بر رنگ اصالت قضاوت کرده و میبینیم پیروان کنیسه و کلیسایم که در آن محیط بوجود آمده و رشد کرده و فکر میکنند افکار و شخصیت روحی خود را به این رنگ میبینند، این حساب نه تنها پیش پیروان مذاهب بزرگ اسلام و مسیحیت و یهودیت است بلکه در مذاهب مختلف یک دین هم هست در اسلام مثلاً من و شما شیعه را بحق میدانیم و در مسیحیت فلان و فلان کاتولیک را ..

رفیق روحانی: معذرت می خواهم من که امروز در این شرائط



با این نگرانیهای روحی حوصله بحث و گفتگو در این قبیل مطالب را ندارم اما احساس میکنم بحث را بیک موضوع اساسی و ریشه‌داری کشیده‌اید و می‌خواهید عالمانه گفتگو کنید .

.. اختیار دارید ما کجا و بحث‌های عالمانه آنهم در حضور سرکار منظوم از این حاشیه رفتن‌ها و بحث را این طرف و آن طرف کشیدن این است که افکار شما را از این اخبار ناراحت کننده منصرف کرده و با روحی آرام و غیر احساسی درباره آنچه که منظور شماست گفتگو شود تا بهتر به نتیجه برسیم .

رفیق روحانی : در هر صورت با تشکر از لطف شما اگر اجازه بفرمائید چون در این شرائط نمیتوانم این افکار را از خود دور کرده و آنطور که شما مایلید آماده شوم اما نتیجه‌ای که از این جلسه گرفتیم توجه به یک مسأله دقیق و حساس و قابل بحث است گرچه در این مسأله کم و بیش مطالعاتی داشته و بیگانه نیستم اما در کلمات شما زیاد بآن تکیه و توجه میشد ، اگر موافقت بفرمائید روزها ساعتی را باهم بوده و بحث را مخصوصاً بسبکی که شما شروع کرده‌اید دنبال کنیم ، راستش را بگویم من در مطالعات خود بیکی دو نکته بر خورد کرده‌ام که بنظر من از بن بستهای علمی بحساب می‌آید و حالا که شما تکرار و اصرار میکنید که ناراحت شدن روی این موضوعات روزا اثری ندارد و باید بطور اساسی فکر کرد . باز تکرار میکنم اگر سرکار موافق باشید در کار گفتگوهای که بنظر شما اساسی‌تر و ریشه‌دارتر است همین بحث را پیش کشیده که با بهانه‌ای وقت جناب‌عالی را گرفته باشیم .

.. ای آقا اختیار دارید خواهش می‌کنم من کجا و این حسن

نظرها من نخواستم بگویم فکرو کار اساسی تری در نظر دارم. در این بحثهای دقیق علمی هم بطور حتم مطالبات جنابعالی عمیق تر بوده و من بی بضاعت و کم اطلاع کجا ...  
 گفتگو کنم .

رفیق روحانی : خواهش میکنم باصطلاح ما آخوندها خفص جناح نفرموده و شکسته نفسی نکنید و بجای این تعارفات هر وقت که مزاحمتان نیستیم تعیین نموده بحضورتان آمده گفتگورا شروع کنیم .

.. استدعا میکنم هر وقت جنابعالی مایل باشید و این افتخار را بدهید من در اختیار شما هستم تا از حضورتان استفاده کنم ، اما همانطور که عرض کردم با کمی بضاعت بهتر است موضوع را روشن تر تعیین بفرمائید .

رفیق روحانی : چون اوقات شما منظم تر و کارهاتان با برنامه است من در اختیار شما هستم هر وقت را صلاح میدانید تعیین کنید .

.. تقاضا میکنم از لطف شما متشکرم ما اگر کم و بیش هم منظم بوده و برای وقت خود ارزشی بشناسیم در سایه تعلیمات و دستورات علمهای شما است که از دین و بزرگان دین بما آموخته اید ، شما روایات ارزش عمر و قیمت وقت و اهمیت نظم و ترتیب را بما یاد داده اید .

رفیق روحانی : در هر صورت اختیار با سر کار پیش از ساعت هشت صبحها اگر کاری نداشته باشید برای من ممکن است بحضور برسم .

.. اتفاقاً بسیار وقت مساعد و مناسبی است من هم برنامه غیر قابل

تغییری ندارم هر روز که شما بفرمائید.

رفیق روحانی: چرا فرصت را از دست بدهیم از همین فردا ساعت ۶/۵ صبح خواهم آمد انشاء الله .

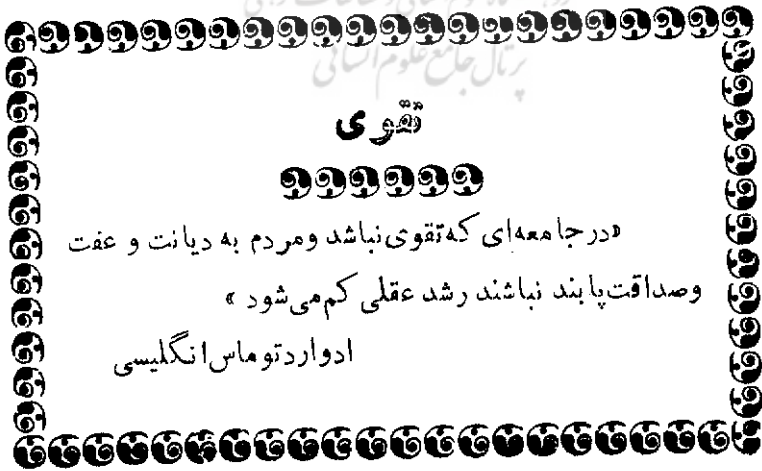
معذرت میخواهم قرار شد موضوع گفتگو را روشن تر بفرمائید. رفیق روحانی: بحث اصلی من همین مسأله روز است اما شما موضوع را سراغ محیط و عواطف مذهبی برده و نشاط و نگه رانیهای مربوط. بآن را بطور خاصی تفسیر میکنید.

.. یعنی اگر موافق باشید گفتگو را از همین جا شروع کرده محیط و سازندگی آن و مطالب مربوط را که خود بخود مسأله روز را روشن میکند بررسی کنیم.

رفیق روحانی: اشکالی ندارد خیلی مزاحم شدم تا جلسه آینده اجازه مرخصی میخواهم.

.. رفیق عزیز روحانی را بحکم سنت شرعی تا در خانه بدرقه کردم و خود را در محیط دیگر و افکار دیگری یافتم.

کتابخانه



تقوی



در جامعه‌ای که تقوی نباشد و مردم به دیانت و عفت و صداقت پابند نباشند رشد عقلی کم می شود «  
ادوارد تو ماس انگلیسی